

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تأملاتی در مباحث فرہنگ اسلامی

تألیف: دکتر احمد پاکتچی
به کوشش: مرتضی سلمان نژاد

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
بخش اول: علوم قرآن و حدیث.....	۱۷
فصل ۱. سنت‌های املائی [ارتوگرافی] در خط عربی متقدم با توجه به انعکاس آن در نسخه‌های قرآن.....	۱۹
۱-۱. دانشمندان مسلمان و سنت‌های املائی کهن.....	۲۱
۲-۱. در جستجوی سنت‌های ارتوگرافی.....	۲۳
۳-۱. پیدایش سنت زبان عربی متقدم.....	۲۵
۱-۳-۱. ادغام سامخ در شین.....	۲۶
۱-۱-۳-۱. وضعیت سامخ در کتیبه‌ها.....	۲۸
۲-۱-۳-۱. جایگاه سامخ در الفبا.....	۲۹
۲-۳-۱. املائی ضاد.....	۳۱
۴-۱. تغییر (ة / ه) در پایان کلمات، یک اصلاح متأخر.....	۳۳
۱-۴-۱. جابه‌جایی (ة / ه) در کتیبه‌های قبل از اسلام.....	۳۳
۲-۴-۱. جابه‌جایی «ة / ه» در نوشته‌های غیرقرآنی در اوایل دوران اسلامی... ۳۵	۳۵
۳-۴-۱. جابه‌جایی (ه / ة) در مصاحف اولیه قرآن.....	۳۶
۴-۴-۱. جابه‌جایی «ه / ة» توسط ناسخان قرآن.....	۳۷

فصل ۲. حسین بن واقد مروزی و بنیانگذاری مکتب خراسانی اصحاب حدیث.....	۴۱
۱-۲. مراحل دانش‌اندوزی.....	۴۱
۲-۲. زمینه‌های دانش حسین بن واقد.....	۴۴
۳-۲. ارزیابی‌ها درباره شخصیت حدیثی او.....	۴۵
۴-۲. مواضع اعتقادی حسین بن واقد.....	۴۷
۵-۲. دانسته‌ها از آثار حسین بن واقد.....	۴۹
فصل ۳. سهم علمای شرق ایران و آسیای مرکزی در تدوین حدیث.....	۵۳
۱-۳. عصر شکل‌گیری محافل (حدود ۱۳۰-۲۳۰ق).....	۵۴
۲-۳. عصر صحاح سته (حدود ۲۳۰-۳۰۰ق).....	۵۸
۳-۳. عصر ادامه دهندگان (حدود ۳۰۰-۶۰۰ق).....	۶۶
۴-۳. عصر افول (حدود ۶۰۰-۹۰۰ق).....	۷۳
منابع بخش اول.....	۷۷
منابع فصل اول.....	۷۷
منابع فصل دوم.....	۸۰
منابع فصل سوم.....	۸۵
بخش دوم: فقه و اصول.....	۹۳
فصل ۴. آب در فرهنگ و اندیشه اسلامی.....	۹۵
فصل ۵. آب در فقه اسلامی.....	۱۰۵
۱-۵. آب به‌عنوان مطهّر.....	۱۰۵
۲-۵. احکام مالی و اقتصادی آب.....	۱۱۱
۳-۵. مالکیت آب - جنبه‌های نظری.....	۱۱۱
۴-۵. مالکیت آب، تحلیل مبانی روایی.....	۱۱۴
۵-۵. مالکیت منابع آب.....	۱۱۶
۱-۵-۵. منابع عمومی.....	۱۱۶
۲-۵-۵. منابع مشترک.....	۱۱۶
۳-۵-۵. منابع خصوصی.....	۱۱۷
۶-۵. خرید و فروش آب.....	۱۱۸

فهرست مطالب ۷

۱۱۹.....	۷-۵. آب، زمین و مالیات‌ها.....
۱۲۳.....	۸-۵ احکام آب‌های کلان.....
۱۲۵.....	فصل ۶. کمیته‌گرایی و پیشینه‌گرایی در تاریخ فقه اسلامی.....
۱۲۷.....	۱-۶. کلیاتی درباره پیشینه‌گرایی.....
۱۲۹.....	۲-۶. کلیاتی درباره کمیته‌گرایی.....
۱۳۲.....	۳-۶. گرایش‌های ضداجتهادی و کمیته‌گرایی.....
۱۳۳.....	۴-۶. حمایت از آزادی فردی و کمیته‌گرایی.....
۱۳۴.....	۵-۶. کمیته‌گرایی در ادله نزد ظاهریان و اخباریان.....
۱۳۹.....	فصل ۷. پیجویی زمینه‌ها برای مباحث حقوق و اقتصاد در فقه اسلامی.....
۱۴۰.....	۱-۷. منابع انعطاف‌پذیری در خصوص شریعت.....
۱۴۳.....	۲-۷. ویژگی‌های عمومی مذاهب فقه اسلامی.....
۱۴۳.....	۱-۲-۷. کمیته‌گرایی در برابر پیشینه‌گرایی.....
۱۴۵.....	۲-۲-۷. واقع‌گرایی و شکل‌گرایی.....
۱۴۸.....	۳-۲-۷. مسئله اجتهاد.....
۱۵۰.....	۴-۲-۷. مقاصد الشریعه یا اهداف شرع.....
۱۵۳.....	۵-۲-۷. اصل مصالح اجتماعی.....
۱۵۵.....	۳-۷. تحول نوین در قانون اسلامی.....
۱۵۵.....	۱-۳-۷. منطق تحول.....
۱۵۶.....	۲-۳-۷. قانون اسلامی و اقتصاد نوین.....
۱۶۱.....	فصل ۸. نقد معتدل بر اصولیه نزد شیخ بهایی.....
۱۶۳.....	۱-۸. گذاری بر پیوستگی‌ها.....
۱۶۷.....	۲-۸. مبنای بازاندیشی در اصول.....
۱۶۸.....	۱-۲-۸. بازنگری در اعتبار ظن.....
۱۷۰.....	۲-۲-۸. ارزیابی از نظریه تخطئه.....
۱۷۲.....	۳-۸. رویکرد به آیات الاحکام.....
۱۷۵.....	۴-۸. بازنگری در نقد اخبار.....
۱۷۵.....	۱-۴-۸. ارزیابی کتب اربعه.....
۱۷۶.....	۲-۴-۸. مبانی تعدیل و توثیق.....

۱۸۱.....	۳-۴-۸. ملاک‌های ترجیح‌خبر.....
۱۸۳.....	۵-۸. بازنگری در فهم اخبار.....
۱۸۹.....	فصل ۹. مسئله اجماع: از ساحت تصدیقات به تصورات.....
۱۹۷.....	منابع بخش دوم.....
۱۹۷.....	منابع فصل چهارم.....
۱۹۹.....	منابع فصل پنجم.....
۲۰۲.....	منابع فصل ششم.....
۲۰۳.....	منابع فصل هفتم.....
۲۰۵.....	منابع فصل هشتم.....
۲۰۸.....	منابع فصل نهم.....
۲۱۱.....	بخش سوم: کلام و فرق.....
۲۱۳.....	فصل ۱۰. ابوسهل نوبختی.....
۲۱۷.....	۱-۱۰. ابوسهل و کلام امامیه.....
۲۲۳.....	۲-۱۰. آثار.....
۲۲۶.....	۳-۱۰. بررسی منابع شرح حال.....
۲۲۹.....	فصل ۱۱. آثار شناختی روزمرگی و آشنایی‌زدایی (با تکیه بر فضای اندیشه‌ورزی روسیه).....
۲۳۱.....	۱-۱۱. مروری بر زمینه‌ها نزد غنوصیان و عارفان مسلمان.....
۲۳۳.....	۲-۱۱. بازتاب غفلت ناشی از روزمرگی در فضای ادبی.....
۲۳۳.....	۱-۲-۱۱. بازیگران ناآگاه در اندیشه شعرای روس در آغاز قرن ۱۹م.....
۲۳۶.....	۲-۲-۱۱. معانی پوشالی در اندیشه تولستوی.....
۲۳۸.....	۳-۲-۱۱. خودکار شدگی و آشنایی‌زدایی نزد صورت‌گرایان.....
۲۴۰.....	۳-۱۱. روزمرگی در فضای علوم انسانی سده ۱۹ و ۲۰م.....
۲۴۰.....	۱-۳-۱۱. شرطی‌شدگی در روانشناسی.....
۲۴۲.....	۲-۳-۱۱. روزمرگی در فرهنگ‌شناسی.....
۲۴۴.....	۴-۱۱. روزمرگی نزد برخی مکاتب فلسفی سده ۱۹ و ۲۰م.....
۲۴۴.....	۱-۴-۱۱. ادراک هدفمند در فلسفه سالاولیوف.....
۲۴۷.....	۲-۴-۱۱. روزمرگی در هرمنوتیک اشپت.....

فهرست مطالب □ ۹

۲۴۹.....	۱۱-۴-۳. ناآگاهی ایدئولوژیک در مارکسیسم.....
۲۵۱.....	۱۱-۵. طبقه‌بندی دستاوردهای آشنایی‌زدایی.....
۲۵۳.....	۱۱-۶. نتیجه‌گیری.....
۲۵۵.....	فصل ۱۲. رویکردی کلامی به صحیح بخاری.....
۲۵۹.....	فصل ۱۳. زمینه‌های تحکیم و مقوله‌های فرهنگی در جوامع صدر اسلام.....
۲۶۰.....	۱۳-۱. تعلقات بومی - قومی.....
۲۶۲.....	۱۳-۲. تعلقات بومی - تعلیمی.....
۲۶۴.....	۱۳-۳. جریان قراء و ریشه‌های تحکیم.....
۲۶۶.....	۱۳-۴. جریان شیعه فراسوی تحکیم.....
۲۶۹.....	فصل ۱۴. تحکیم و انگاره‌های سیاسی صدر اسلام.....
۲۶۹.....	۱۴-۱. ماهیت امارت و حاکمیت سیاسی.....
۲۷۲.....	۱۴-۲. خاستگاه خاندانی امیر.....
۲۷۴.....	۱۴-۳. چگونگی گزینش امیر.....
۲۷۷.....	۱۴-۴. منشور خلافت.....
۲۸۰.....	۱۴-۵. مسئله عدالت، جاهلیت و اسلام.....
۲۸۴.....	منابع بخش سوم.....
۲۸۴.....	منابع فصل دهم.....
۲۸۶.....	منابع فصل یازدهم.....
۲۸۸.....	منابع فصل دوازدهم.....
۲۸۹.....	منابع فصل سیزدهم.....
۲۹۱.....	منابع فصل چهاردهم.....
۲۹۵.....	بخش چهارم: فرهنگ مل اسلامی.....
۲۹۷.....	فصل ۱۵. نقد خودگرایی در اندیشه سیاسی حسن بن ثابت.....
۲۹۹.....	۱۵-۱. خودگرایی فرمانروا و پرهیز از رایزنی.....
۳۰۰.....	۱۵-۲. خودگرایی فرمانروا در پی جویی منافع شخصی.....
۳۰۰.....	۱۵-۳. خودگرایی در سطح عموم مردم.....
۳۰۴.....	۱۵-۴. مروری بر تاریخ اوراتپه.....

فصل ۱۶. چینش لایه‌های تاریخی به مثابه بازتعریف یا تضمین: مورد مسجد جامع
اصفهان ۳۱۱

۱-۱۶. تعارض دو نظام در یک قلمرو ۳۱۲

۲-۱۶. تصرف بوم از سوی گفته جدید ۳۱۴

۳-۱۶. بازتعریف لایه‌های متنی ۳۱۹

۴-۱۶. تضمین لایه‌های متنی ۳۲۷

منابع بخش چهارم ۳۳۴

منابع فصل پانزدهم ۳۳۴

منابع فصل شانزدهم ۳۳۵

نمایه ۳۳۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

مقالات و نوشته‌های کوتاهی که در قالب این مجموعه تقدیم خوانندگان و پژوهشگران می‌شود، حاصل فعالیت پژوهشی نگارنده در طول زمانی حدود دو دهه است که هر کدام به نوبه خود به مناسبتی نوشته شده و در عمل، به اسباب گوناگون نشر آنها تحقق نیافته است. این آثار گاه محصول جانبی طرح‌های در دست اجرا بوده و گاه مقالات ارائه شده به همایش‌ها و رخدادهای علمی که عملاً مجموعه آثار آن منتشر نشده است. به هر روی، هر کدام از این مقالات و نوشته‌های کوتاه، محصول یک مقطع از زندگی مؤلف در طول این دو دهه است که با وجود تنوع موضوعی و تنوع روش شناختی، می‌تواند هم در زمانی و هم همزمانی ارزیابی شود. ارزیابی در زمانی بدان معنا که نگارنده مانند هر جوینده دانش، مقاطع گوناگونی را در طول دو دهه اخیر سپری کرده، هر از گاهی بر یک حوزه موضوعی تمرکز یافته، با حوزه‌ای تازه از دانش انس گرفته و بدان تعلق خاطر یافته و سپس راه به سوی حوزه‌های دیگر گشوده است.

آنچه درباره تنوع موضوعات و نگاه در زمانی بدان گفته شد، به همان اندازه می‌توان درباره تنوع روش‌شناسی مقالات نیز صادق باشد. به هر روی، در دوره‌های مختلف از زندگی علمی نگارنده، وی با حوزه‌های روشی

مختلف آشنا شده، بر کاربرد آنها ممارست ورزیده و آنها را به بوته عمل کشیده است. پس طبیعی است که از حیث روش‌شناسی نیز این مقالات از یک روند رو به گسترش در سودبری از روش‌های پژوهش برخوردارند باشند که خود گاه‌شماری مستقل خواهد داشت.

اما به تمام این مجموعه می‌توان با نگاهی همزمانی و با کنار نهادن گذشت زمان نیز نگریست، این که در مجموع این نوشته‌های کوتاه هنوز منتشر نشده در کنار مقالات و کتاب‌های نگارنده، چه خانه‌هایی از یک پازل را پر کرده‌اند، و این پازل در کدام نواحی تُنک‌تر و کجا پربارتر بوده است و اکنون برآیند مجموعی آن چه تصویری را به دست می‌دهد.

در مجموع باید گفت نگارنده هیچ‌یک از این حوزه‌های موضوعی و دستمایه‌های روشی را امری نمی‌داند که اکنون علاقه و دلبستگی خود بدان را از دست داده باشد و این چنین تنوعی با همان گستره، هنوز موضوع اهتمام اوست، هرچند که برای حفظ همزمان این دلبستگی‌ها بهایی سنگین از مطالعه و ممارست باید پرداخت. پس هدف از ارائه همزمان این مقالات، نه یک انگیزه صرفاً آرشیمی، بلکه ایجاد نوعی پویا با تکیه بر برآیند این نوشته‌های پراکنده است.

اما یک سخن را می‌توان درباره مقالات حاضر، با استحکام گفت، این که نگارنده گواهی می‌دهد در طول دو دهه گذشته که این نوشته‌ها فراهم آمده‌اند، به‌عنوان اندیشه‌ای که ذهن او را همواره مشغول می‌داشته و او را به این سو و آن سوی دانش می‌رانده، یک مسئله محوری وجود داشته است: شناخت اسلام. البته کوشش برای شناختی همه‌جانبه بود که در آن نه شاخه‌ای از علوم اسلامی را از شاخه‌های دیگر بریده باشد، و نه شناختی که خود را به عرصه نظریات محدود کرده و از تاریخ و واقعیت زیسته مسلمانان جدا ساخته باشد.

به نظر یک خواننده نیز با مروری گذرا بر مقالات حاضر می‌تواند اذعان کند که این همگرا دیدن علوم و معارف اسلامی، و همراه دیدن ساحت نظر

مقدمه □ ۱۵

و واقعیت، نگرشی است که بر تمامی دستاوردهای این دو دهه در مجموعه حاضر سایه افکنده است و خود می‌تواند توضیحی برای گستره و تنوع موضوعی پژوهش‌ها نیز باشد.

امید آن است که این بضاعت اندک، دانشوران و پژوهشگران در حوزه معارف اسلام، و فرهنگ و تمدن ملل مسلمان را مقبول افتد و دعا و راهنمایی‌های ایشان چراغ راهی برای نگارنده در ادامه این مسیر باشد.

احمد پاکتچی

نهم شهریور ماه ۱۳۹۱ شمسی

بخش اول:
علوم قرآن و حدیث



سنت‌های املایی [ارتوگرافی] در خط عربی متقدم با توجه به انعکاس آن در نسخه‌های قرآن^۱

از کشف ارتباط میان دو سیستم خط عربی و نبطی در مطالعات پژوهشگران زبان‌های سامی، سالیان زیادی می‌گذرد. از طریق گزارش‌های منابع عربی - اسلامی و تحقیقات وسیع و تأیید شده خاورشناسان، این نکته ثابت شده است که خط عربی، قبل از ظهور اسلام و در اطراف شمال شبه جزیره عربستان تأسیس شده بود. ارتباط زبان‌های عربی و نبطی هر چه که باشد، املاء و نگارش نبطی - عربی، یک سنت ثابت و جدانشدنی است. می‌توانیم حدس بزنیم که اجداد اعراب، هرگاه قصد نگارش به زبان خود را داشتند، در ابتدا از دست‌خط نبطی استفاده می‌کردند و به تدریج، آن را به وضعیت مناسب‌تری تغییر شکل دادند. به نظر می‌رسد این مطلب، با شواهد سازگار بوده و می‌توان آن را پذیرفت. به هر حال، در این باره یک مسئله اساسی باقی می‌ماند و آن این‌که: به نظر می‌رسد خط عربی متقدم، تنها یک کاربرد بی‌تجربه و خام از خط نبطی نبوده، بلکه درگیر یک سری سنت‌های املایی نیز بوده است. بخشی از آن سنت‌ها، از دیگر زبان‌ها همچون نبطی - آرامی گرفته شد و بخشی دیگر، در منطقه‌ای کاملاً عرب‌زبان به وجود آمد.

۱. این مقاله توسط آقای یحیی میرحسینی ترجمه شده است.

بسیار بدیهی است که خط عربی^۱ مانند سایر خطوط سامی، از یک مبنای هماهنگ الفبایی پیروی کند. خط وام گرفته شده برای اعراب، به همان اندازه مورد قبول واقع شد - تا از حروف و ارزش آوایی آن برای نوشتن کلمات عربی استفاده کنند - که بسیاری از اروپائیان، از الفبای لاتین استفاده کردند. ممکن است پیدایش بسیاری از ناهماهنگی‌ها میان ارزش آوایی و املائی کلمات، در نتیجه بی‌نظمی و یا به دلیل سنت [خاصی] باشد. البته نمونه‌های متعددی از بی‌نظمی در املائی خط عربی متقدم وجود داشت. چند نمونه از آن، در نوشته‌های مصاحف متقدم قرآن وجود دارد که مراحل ظهور املائی کلاسیک عربی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال می‌توان به مواردی از جمله وضعیت تکرار صامت‌ها [حروف بی‌صدا] اشاره کرد. (مبحث تشدید) در مصاحف، گاه صامت‌های مشدّد حذف می‌شدند. حتی در دو کلمه، مانند «فَنِعِمًا» در آیه ۲۷۱ سوره بقره به جای «فنعم ما»، که در تمامی مصحف‌ها به شکل «فَنِعِمًا» نوشته شده است. حتی مواردی از همسان‌سازی^۲ را یافتیم، مانند «نَجّی» به جای «ننجی» در نسخه‌های متقدم قرآن. (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۰۹؛ سطر ۱؛ ص ۱۱۰؛ سطر ۳)

در مقابل گاهی اوقات، کلمات با حروف تکراری نوشته می‌شدند، حتی وقتی که انتظار می‌رفت آن حرف، حذف شود؛ مانند «ظَنَّأ» در آیه ۷۲ سوره مائده در تمامی مصاحف (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۱۵) همچنین می‌توانیم به «یَرْتَدَّ / یَرْتَدُّ» ارجاع دهیم که حذف شدن حرف و عدم حذف آن، در نسخه‌های مختلف دیده می‌شود. (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، صص ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۵؛ ابن طاووس، ۱۹۵۰، ص ۲۷۹)

در ضمن باید اشاره کرد که بخش اعظمی از ناسازگاری‌ها میان تلفظ و املاء، به دلیل تبعیت از قواعد است و تنها می‌بایست با سنت‌های املائی

۱. منظور از خط عربی در این مقاله، یک سری خطوط محدود است که از نبطی‌ها به دست آمده و شامل خط‌های عربی جنوبی یا ثمودی - صفایی نمی‌شود.
 ۲. همسان‌سازی مجاور بازگشتی.

[ارتوگرافی] توجیه و اثبات شوند، با توجه به این نکته که املائی مصاحف قرآن، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با املائی عربی دوره اسلامی دارد، [چرا که] ما باید املائی خاص و استثنائی قرآن را در نظر داشته باشیم. علمای علم لغت متقدم اسلامی، همگی اذعان دارند که املائی قرآن، با املائی استاندارد عربی - که در قرون اول هجری به وجود آمد - ناهماهنگ است.

۱-۱. دانشمندان مسلمان و سنت‌های املائی کهن

به نظر می‌رسد سیستم املائی به‌وجود آمده در دوره اسلامی، در مسیر ایجاد یک رابطه یک به یک - تا حد ممکن - بین صامت‌های ملفوظ و حرف‌های نوشته شده، قرار گرفت. (ابوالبقاء، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۸۱؛ ابن حاجب، ۱۹۹۵، ص ۱۳۸)

به رغم این که املائی استاندارد [معیار] عربی، یک سیستم کاملاً آوایی [نبوده و] نیست، ولی موارد استثنایی در سطح گسترده‌ای کاهش یافته بود. بسیاری از عالمان اهل لغت، بر اعتبار و وثاقت املائی استاندارد اصرار دارند و با اعتقاد به این مطلب، سعی می‌کنند برای املائی غیر قابل انتظار قرآن، با توجیحات پیچیده و تصنعی دستور زبان، دلیل بیاورند. (ابن زنجلة، ۱۹۸۲، ص ۶۲۸؛ ابن انباری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۰) برخی دیگر، این [نگارش خاص] را به دلایل نمادین و رمزی ارجاع می‌دهند. (ابن خلدون، ۱۹۸۴، ص ۴۱۹؛ زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۵۵، صص ۲۶۵-۲۶۴) در این میان، برخی به تفاوت اساسی دو سیستم املائی اعتراف می‌کنند. (ابوالبقاء، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۸۱)

به هر حال، گروهی از اهل لغت مانند «ابن درستویه» به این نتیجه رسیدند که املائی مصاحف قرآن، بر مبنای هیچ قاعده و قانون خاصی استوار نیست. (ابن هشام، ۱۹۸۵، ص ۳۳۵؛ زرکشی، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۳۷۶) در پایان، گروهی از دانشمندان عقل‌گرا مانند ابن خلدون، بر این باور شدند که تفاوت املا در نسخه‌های قرآن، به دلیل ضعف صحابه پیامبر (ﷺ) در امر نگارش بوده است. (ابن خلدون، ۱۹۸۴، ص ۴۱۹؛ همچنین آلوسی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۸۴)

ما می‌توانیم با صرف نظر از اختلافات ناشی از توجیه‌ها، چنین نتیجه

بگیریم که اغلب دانشمندان متقدم مسلمان معتقدند، املائی نسخه‌های قرآن، نمی‌تواند یک سیستم منظم فرض شود و چنین تصور نموده‌اند که تفاوت‌های نوشتاری، به دلیل یک نوع بی‌نظمی بوده است، که یا به یک سری معانی متعالی ارتباط دارد و یا به بی‌سوادی کاتبان بازمی‌گردد.

در میان دانشمندان متقدم اسلامی، به ندرت با فردی مواجه می‌شویم که از سنت نوشتاری قبل از اسلام - که بر کاتبان اولیه قرآن اثرگذار بوده است - آگاهی داشته باشد. ما در این باره، باید از نحوی مشهور «یحیی بن زیاد الفراء» (د. ۸۲۲ م/ ۲۰۷ هـ) شروع نماییم. با توجه به این حقیقت که عرب‌ها، سیستم نوشتاری را از نبطی‌های حیره وام گرفتند، او بر این باور بود که خط عربی، متأثر از سنت‌های حیره بوده است. به‌عنوان نمونه نقل شده است که مردم حیره، لغت ربا را «ربوا ribū» تلفظ می‌کردند و همان‌طور که انتظار می‌رفت، «ربوا» می‌نوشتند، ولی عرب‌ها به رغم آن‌که «ربا ribā» تلفظ می‌کردند، به گونه‌ای می‌نوشتند که از معلمان نبطی خود یاد گرفته بودند. (نووی، ۱۹۷۲، ج ۱۱، ص ۸؛ شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۵، ص ۲۹۵)

مدت‌ها بعد، «ابوبکر باقلانی» (د. ۱۰۱۳ م/ ۴۰۳ هـ) از متکلمان اسلامی، این موضوع را مورد توجه قرار داد و بیان کرد که صحابه، یا قرآن را طبق تلفظ و یا براساس املائی عرفی و قراردادی می‌نوشتند. او از این قرارداد با لغت «اصطلاح» یاد می‌کند. (زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۶۳)

این بحث بار دیگر در حوالی قرن ۱۸ م/ ۱۲ هـ رواج پیدا کرد که در برخی متون، انعکاس آن را می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه صوفی اهل مغرب، «عبدالعزیز الدباغ» شکل بازمینی شده از نظریه فراء را نقل و نقد کرده است. (زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۶۴) بعداً «آلوسی» در عراق، این نظریه را مورد توجه قرار داد و برای اثبات آن تلاش کرد. (آلوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸)

۱-۲. در جستجوی سنت‌های ارتوگرافی

از دیدگاه و منظر هم‌زمانی،^۱ می‌توانیم برخی قوانین حاکم بر سیستم نوشتاری مصاحف - بر شیوه‌ای که حروف به کار گرفته می‌شدند تا کلمات ساخته شوند - را تشخیص دهیم. موضوعی که توسط زبان‌شناسان، «ارتوگرافی»^۲ نامیده شده است.

در ابتدا با وضعیت حرف کشیده «و» که در پایان کلمات می‌آید، شروع می‌کنیم. این حرف در این کاربرد، به لحاظ دستوری «واو الجمع» نامیده می‌شود و الف ناخوانایی که بعد از آن می‌آید، توسط برخی نحویان متقدم، «الف الحاق» نامیده می‌شود. براساس دستور زبان عربی که بر املای بعد از [نگاشته‌شدن] قرآن حاکم بود، این «الف»، فقط بعد از واوی که به آخر ریشه فعل می‌چسبید، می‌آمد ولی در املای قرآن، صدای کشیده «واو» و حتی «یاء»، در پایان کلمات - در موارد به کار رفته - یا حذف شده‌اند و یا به دنبال آن یک الف ناخوانا [زائده] آمده است.

نمونه‌هایی از حذف «واو»:

«یعف» و «یمح» در تمامی مصاحف (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۱۳؛ سطر ۴-۵؛ شوکانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۱)

نمونه‌هایی از حذف «یاء»:

«اهانن»، «المهتد»، «التراق» و مانند آن در تمامی مصاحف. (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۰۶؛ سطر ۱۱؛ ص ۱۰۷؛ سطر ۱۱؛ ص ۱۰۹؛ سطر ۱۶ و...)

چند نمونه از همراه آمدن «واو» و «الف» (به جز قواعد استاندارد املایی):

«اولوا»، «الملوا»، «امروا» (imru>un)، «بروا» (bura>u) در تمامی مصاحف. (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۰۷؛ سطر ۳؛ ص ۱۱۰؛ سطر ۱۰؛ ص ۱۱۴؛ سطر ۱۳ و...)

نمونه‌هایی از همراه آمدن «یاء» و «هاء»:

1. a synchronic point of view
2. orthography

«کتایبه»، «حسابیه»، «مالیه» و «سلطانیه» در تمامی مصاحف (ابن جزری، بی تا، ۲: ۳۹۰؛ برای مراجعه به موارد استثنایی رک: ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۰۵: ۱۸ سطر؛ ص ۱۱۰: ۱۸ سطر؛ ص ۱۱۲: ۱ سطر) «الف الحاق» را باید به موارد بسیار زیاد قواعد املائی قبل از اسلام اضافه ساخت، مانند نگارش حرف پایانی «اه و (اة) / (ūh) (ūt)» که به شکل «و» نوشته می‌شد، در کلماتی از قبیل: «حیوة»، «غذوة»، «منوة»، «صلوة»، «زکوة» و همچنین در نوشتن «الف» در پایان اسم‌ها، تنها در حالت نصب.

از دیدگاه در زمانی،^۱ برای مطالعه سیستم نگارش نسخه‌های قرآن، می‌توانیم برخی سنت‌های مصاحف را در آثار تاریخی قبل از اسلام دنبال کنیم. با بازگشت و مطالعه در آثار تاریخی متقدم عربی، روشن می‌شود که املائی قرآن، ارتباط بیشتری با کتیبه‌های نبطی - عربی^۲ دارد تا کتیبه‌های عربی جنوبی و ثمودی - صفایی.^۳

همچنین موارد خاصی همچون نوشتن ضمیر «أنا» با یک الف غیرملفوظ در پایان، می‌تواند در سنت نوشتاری عربی دنبال و ردیابی شود، از جمله در کتیبه زید. (ولفسون، ۱۹۸۰، ص ۱۹۱، Kugener, 1907, 577-586, (Pl. I; Grohmann, 1971, 14, 16; Gruendler, 1993, 13-14

می‌دانیم که در تمامی نسخه‌های قرآن، این لغت با الف اضافه نوشته می‌شده است، مگر یک مورد منحصر به فرد و استثنایی که می‌توان آن را آن (an) خواند نه آن (ana). (ابن ابی داود، ۱۹۳۷، ص ۱۰۹: ۱۵ سطر)

یک ویژگی خیلی مهم در خط عربی که می‌تواند به عنوان یک شاخص تاریخی مورد استفاده قرار گیرد، وجود واژه‌های ترکیبی در املاء است. واژه‌های ترکیبی «آی و آو» به طور متداول در نوشتار عربی دیده می‌شد، برخلاف خط عربی ثمودی - صفایی که در آن پربسامد نبود. این تمایز بارز،

1. a diachronic standpoint
 2. the Nabato-Arabic inscriptions
 3. the thamudo-safaitic inscriptions
 4. Zcbed

نشان می‌دهد که اعراب شمالی، سیستم ثمودی - صفایی که ریشه در تاریخ جنوب عربستان داشت را رها کردند. آنها نه تنها در شکل و ظاهر حروف الفبا، بلکه در سنت‌های املائی نیز از سیستم فوق دنباله‌روی نکردند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «قض» (> قیض)، «تم» (> تیم) در کتیبه‌های ثمودی (ولفسون، ۱۹۸۰، صص ۱۷۸ و ۱۸۰) و «اذنت» (> اذینه) و «قم» (> قوم). (ولفسون، ۱۹۸۰، ص ۱۸۶)

در مقابل می‌توانیم نام‌هایی را بخوانیم از قبیل «قیس» در کتیبه‌های نماره و سکاکی دو،^۱ «الوسی» در کتیبه جبل اسیس،^۲ «خیبر» در کتیبه هوران^۳ و «عبیده» در کتیبه ام الجمال دو^۴ با واژه‌های ترکیبی (برای سکاکی دو، ر ک: Grohmann, 1971, 15-16; Gruendler, 1993, 14) ارائه اسناد بعداً خواهد آمد. همه این نمونه‌ها نشان می‌دهد که تفاوت سیستم املائی عربی، تنها در جا به جایی حروف یا تغییر ظواهر نبوده است، بلکه در بردارنده تفاوت‌های درونی - که شامل تغییرهای اساسی در جنبه‌های مختلف املائی شود - نیز بوده است.

۱-۳. پیدایش سنت زبان عربی متقدم

اثبات وجود سنت‌های املائی در نظام نوشتاری نسخه‌های قرآن، تنها یک نقطه شروع است. مسئله بعدی که با آن مواجهه هستیم، منشأ این سنت‌هاست. زمانی که سیستم نوشتار عربی به‌وجود آمد، سه سیستم اصلی نگارش در میان اقوام سامی وجود داشت: عبری، آرامی و سامی جنوبی. زبان‌های محوری با پایه ادبی مشترک که در دو سیستم اولی [عبری و آرامی] مقتدر و نیرومند بودند، عبارت‌اند از: عبری و سریانی. در حالی که در طی قرن‌های چهار تا شش، چنین زبان محوری در سیستم نوشتار سامی جنوبی مفقود است.

1. Namara and Sakaka II
2. Jabal Usays
3. Hawran
4. Umm al-Jimal II

در این جا، اهمیت والای علم ریشه‌شناسی^۱ مشخص می‌شود، به دلیل این که ریشه خط نبطی - عربی، آرامی غربی است. غلبه این نوع سیستم نگارش بر سیستم ثمودی - صفایی در شمال شبه جزیره عربستان، در واقع یک پیروزی برای سیستم آرامی اصلی بر سامی جنوبی بود، از این جهت که سیستم ثمودی - صفایی، از آن مشتق شده بود. وقتی عبری زبان‌ها در حدود سه قرن پیش از میلاد، حروف مربعی^۲ را از الفبای آرامی به قرض گرفتند، توسعه آن صرفاً ظاهری و در اشکال تک‌حرف‌ها بود و همین امر باعث محافظت کردن سیستم املائی از خودش شد. اما در خط عربی، استفاده و بهره‌گیری از شعبه‌ای از خط آرامی با بیست و دو حرف، یک بحث داخلی بود، که نمی‌توانست به پایان برسد مگر با در نظر گرفتن ارزش آوایی حروف و عدم وجود یک سیستم املائی قبلی.

اگرچه سنت نوشتاری عربی متقدم، به شدت وابسته به سیستم اصلی آرامی بود ولی در برخی موارد، به نوعی از استقلال منجر می‌شد. به این موضوع، باید با دید ابتکار و گرایش به اصلاح طلبی نگریسته شود، خصوصاً در مورد حروف «صاد» و «ضاد» و «ت» (در پایان کلمات)، همچنین برخی اصلاحات در املائی لغات.

جهت مطالعه ویژگی‌های این سیستم - تحول و پیدایش سنت‌ها - بهتر است با صامت‌ها به جای واکه‌ها^۳ شروع کنیم. به رغم این که برخی از واکه‌ها با حروف نوشته می‌شدند، استفاده از حروف برای این مقصود، در ابتدا بسیار مبهم و پیچیده بود.

۱-۳-۱. ادغام سامخ در شین

یکی از تحولات بسیار مهم در سنت املائی عربی، نسخ حرف سامخ^۴ و جایگزین کردن آن در همه کاربردهایش با حرف شین است. از نظر سیستم

1. etymology
2. the Square script
3. vowels
4. samckh

نگارش، این امر نوعی ادغام است و از نظر آوایی، به نظر می‌رسد دو صدای «سین» و «شین»، به‌عنوان دو صدای متفاوت از یک حرف واحد - در سیستم املایی اصلاح شده - لحاظ شدند. شاید آن دو حرف، به‌عنوان چند صدا از یک واج لحاظ شده‌اند. ما می‌دانیم که چند صدای شبیه به هم، در عبری متقدم وجود داشته است که منجر به وجود آمدن دو شکل از یک حرف شده است. آن حرف « שׁ » است؛ یکی با نقطه روی دندان سمت راست « שׂ » [یعنی] شین، و دیگری با نقطه روی دندان سمت چپ « ש׃ » که سین تلفظ می‌شود. در زبان آرامی، تأثیر همسان‌سازی بین دو آوای سامخ و شین با روشی کاملاً متفاوت قابل مشاهده است. مصادیق زیادی در شاخه‌های زبان آرامی وجود دارد که کلماتی با ریشه شین، در نگارش با سامخ نوشته می‌شدند. به نظر می‌رسد وجود چند صدای شبیه به هم در زبان عبری و عربی، زمینه‌ای را برای تغییر در املاءهای برخی کلمات خاص به وجود آورد. تغییر مشابهی که ممکن است، گاهی اوقات در عبری جدید نیز دیده شود. چند نمونه در این‌جا خواهد آمد:

شاخه شین: عبری: § שׁ / شاخه سامخ: آرامی: § שׂ ؛ سریانی: § ܫܡܟܐ ؛ مقایسه کنید با زبان عربی: حسن. (Gesenius, 1955, 305; Fränkel, 1886, 230; Costaz, 1986, 112)

شاخه شین: عبری کهن: § שׁ ؛ آرامی هزوارش: § ܫܝܕܐ ؛ عربی: شیطان؛ همچنین اکدی: § Šedu .

شاخه سامخ: سریانی: § ܫܡܟܐ ؛ آرامی میانه: § ܫܡܟܐ / § ܫܡܟܐ ؛ عبری جدید: § שׁ / § שׁ . (مشکور، ۱۹۸۶، ص ۱۷۰؛ Jeffery, 1938, 188; Gesenius, 1955, 966)

شاخه شین: عبری: § שׁ ؛ آرامی کهن: § שׁ / شاخه سامخ: آرامی میانه: § ܫܡܟܐ ؛ سریانی: § ܫܡܟܐ ؛ مقایسه کنید با عربی: شهر. (Gesenius, 1955, 962; Brun, 376; Jeffery, 1938, 186)

با مراجعه به خط نبطی - عربی و با توجه به یافته‌ها در پترا و هگرا،^۱

مشاهده می‌شود حرف سامخ در نسخ نبطی متأخر، تا قرن سوم وجود داشته است. (ولفنسون، ۱۹۸۰، ص ۲۰۰) از نیمه قرن سوم میلادی، مرحله‌ای از سیستم خط عربی پا به عرصه وجود گذاشت که پل ارتباطی برای اصلاح خط عربی در قرن ششم میلادی بود، خطی که در سیستم نگارش قرآن به کار رفت.

۱-۱-۳-۱. وضعیت سامخ در کتیبه‌ها

علی‌رغم این واقعیت که بسیاری از ویژگی‌های سنت‌های [املائی] متقدم نبطی، در آثار تاریخی عربی باقی مانده است، ولی زمان نسخ حرف سامخ فرا رسیده بود. اولین شاهد مثالی که می‌تواند برای ردیابی انتقال سامخ به شین مورد استفاده قرار گیرد، کتیبه رقوقش^۱ است. این کتیبه به دلیل آن که قدیمی‌ترین کتیبه عربی قبل از اسلام است، مورد توجه بوده است که قدمت آن به سال ۲۶۷ میلادی بازمی‌گردد. (Gruendler, 1993, 10; Healey & Smith, 1989, 77-84, Pl 46)

تنها موردی که انتقال سامخ در این کتیبه دیده می‌شود، کلمه «حشی» است، که چه به معنای ادات استثناء باشد چنانچه «هیلی و اسمیت»^۲ گمان کرده‌اند و چه فعل، به معنای «پراکنده کردن» که من پیشنهاد می‌کنم.^۳

هم خانواده‌های این ریشه از این قرار است: عبری: 707؛ سریانی: ܚܫܝ؛ عربی: حشی. (Gesenius, 1955, 340; Brun, 1911, 145; Costaz, 1986, 99-100)

اولین معنای این واژه، «کنار گذاشتن» و «اختصاص دادن» و دومین معنا

1. Raqush

2. Healey and Smith

۳. متن آن این چنین است:

WL <N MRY <LM> MN Y\$NY >LQBRW Z> WMN YFT ŠY W WLDH
WL<N MN YQBR WY<LY MNH.

توضیحی که توسط هیلی و اسمیت ارائه شده است: امید است خداوند عالم، هر کس که نبش قبر و نسبت به آنها بی‌احترامی کند را عذاب نماید! امید است او (همچنین) هر کس که فردی در قبر دفن کند و (سپس) او را از آن بیرون بیاورد، عذاب کند! تفسیری که من پیشنهاد می‌کنم: امید است خداوند جهان، هر کس که به قبرها بی‌حرمتی کند را عذاب نماید و هر کس که نبش قبر کند، فرزندان او را متفرق سازد...!

سنت‌های املاهی [ارتوگرافی] در خط عربی متقدم... □ ۲۹

«پناه بردن» و «استثناء قائل شدن» است. ریشه این واژه، دارای سامخ است که به وضوح در ریشه عبری و سریانی آن دیده می‌شود، اگرچه در خط عربی، با نقطه آمده است. (با شین نه سین)

دومین نوشته تاریخی که این جا به جایی را با شواهد بیشتری نشان می‌دهد، کتیبه شماره (۳۲۸م) است. این اثر به لحاظ قدمت، معمولاً به‌عنوان دومین کتیبه عربی قبل از اسلام به شمار می‌رود. جابه‌جایی سامخ در این کتیبه، در واژه‌های «اسر، فرس و سعد» رخ داده است. (ولفنسون، ۱۹۸۰، ص ۱۹۰؛ Gruendler, 1993, 11-12; Bellamy, 1985, 31-48; Grohmann, 1971, 11)

در تمام هم خانواده‌های این سه واژه، سامخ وجود دارد.

SR > (به معنای اسیر کردن): آشوری: Asāru؛ عبری: אָסַר؛ آرامی: אָסַר؛
سریانی: ܐܣܪ؛ عربی: اسر. (مشکور، ۱۹۸۶، ص ۸۶؛ Gesenius, 1955, 63;
Costaz, 1986, 16)

FRS (پارسیان): اکدی: Pa-ar-su؛ عبری: פָּא-אַר-סוּ؛ سریانی: ܦܐ-ܐܪ-ܣܘ؛ عربی:
فرس. (Gesenius, 1955, 1108; Kent, 1953, 196)

S<D (خوشبختی، کمک کردن، معالجه کردن): عبری: סָדַד؛ آرامی: אָסַד؛
سریانی: ܣܕܕ؛ عربی: سعد. (Gesenius, 1955, 703; Costaz, 1986, 232)

در کتیبه‌های بعدی، گسترش پیدا کردن شین و نسخ سامخ، کاملاً به‌عنوان یک سنت درآمد.

۱-۳-۱-۲. جایگاه سامخ در الفبا

عرب‌زبانان در زمانی که به سختی می‌توان آن را معین کرد، پس از صرف نظر کردن از سامخ، دست به اصلاحاتی در نظم و ترتیب الفبا زدند. آنها سامخ را با صاد (پانزدهمین حرف) جایگزین کردند و حرف ضاد را به جای صاد (هجدهمین حرف) قرار دادند و احتمالاً مدتی بعد شین را به جای سین قرار دادند. (بیست و یکمین حرف) در نتیجه، دسته‌های حروف الفبا به این شکل درآمدند: ابجد، هوز، حطی، کلمن، صعفض، قرشت/قرست)

ترکیب قدیمی «صعفس قرشت» که در همه زمان‌ها - حتی در دوره عربی اسلامی یعنی دوره‌ای که مبنای نظم الفبا بر آن استوار است - مشهور بوده است، به‌عنوان پانزدهمین حرف فرض شده بود و این حرف تازه به میدان آمده، سین نامیده شد و در مقابل بیست و یکمین حرف یعنی شین قرار گرفت. بر این اساس، ترتیب سنتی الفبای سامی توانست در میان عرب‌ها، در کنار ترتیب نوظهور الفبای عربی باقی بماند. این ترتیب سنتی، در برخی از گزارش‌ها ثبت شده است، خصوصاً در نقل‌های آموزش حضرت عیسی مسیح (ﷺ) در دوران کودکی‌اش. (رک: طبری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۴-۳۳؛ ابن بابویه، ۱۹۸۳، ص ۳۳۲؛ ابونعیم، ۱۹۳۲، ج ۷، ص ۲۵۲)

ترکیب «صعفس قرشت» که به نظر می‌رسد جدیدترین مدال ترتیب الفبای عربی اصیل باشد، در بعضی از احادیث منسوب به پیامبر اکرم (ﷺ) ثبت شده است. (حارث، ۱۹۹۲، ص ۳۱۳؛ ابن حبان، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۱۲۶)

ترکیب جدید «صعفس قرشت» در برخی از منابع تاریخی مانند «الفهرست» ابن ندیم، همان کسی که دقیقاً از دست‌خط دانشمندان قبلی مانند ابن الکوفی و ابن ابی سعد گزارش داده است (ابن ندیم، ۱۹۷۱، ص ۷) و همچنین در برخی منابع حدیثی دیگر ثبت شده است. (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۷، ص ۳۷۵)

ترکیب شش حرفی «ثخذ ظغش» در مجموعه «صعفس»، و «ثخذ ضظغ» در دسته «صعفس» وجود داشت. (رک: مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۵۲، ص ۱۰۸؛ ضباع، ۱۹۶۱، ص ۱۷؛ مقایسه کنید با ابن ندیم، ۱۹۷۱، ص ۷) ابن ندیم در قرن چهارم هجری، مجموعه «صعفس» را بدون هیچ ارجاعی به وجود ترکیب «صعفس» معرفی کرد. در قرن پنجم هجری، ابوعمر و الدانی در آندلس، ترکیب «صعفس» را به‌عنوان الفبای مغربی‌ها معرفی نمود، در مقابل «صعفس» که آن را به اهل مشرق نسبت می‌داد. (ابوعمر و، ۱۹۸۷، ص ۳۲-۳۳) به نظر می‌رسد از قرن چهارم، ترکیب «صعفس» در شرق شروع به فراموش شدن کرد و برخلاف این واقعه، این ترکیب در میان مسلمانان غربی ترمیم و ماندگار شد. در قرون بعدی، ترکیب «صعفس»

سنت‌های املائی [ارتوگرافی] در خط عربی متقدم... □ ۳۱

مشهور به سبک نگارش مغربی‌ها شد. (رک: مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۵۲، ص ۱۰۸؛ ضیاع، ۱۹۶۱، ص ۱۷)

۱-۳-۲. املائی ضاد

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که باید به‌عنوان شاخص به آن توجه کنیم، نوشتن حرف بی‌صدای «ض» است، که با نقطه نمایش داده می‌شود. باید بر این حقیقت تأکید کنیم که این حرف، برای عرب‌ها بیشترین اهمیت را بعد از بیست و دو حرف اصلی زبان سامی داشت. این اهمیت می‌تواند در حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ﷺ) مورد توجه قرار گیرد. ایشان فرمودند: «أنا أفصح من نطق بالضاد: من فصيح ترین مردم در تلفظ ضاد هستم.» به رغم این حقیقت که روایت مذکور، فاقد سند معتبر است و برخی از نقادان سنتی، در آن به دیده تردید نگریسته‌اند، با این همه در قرون متمادی در میان نویسندگان مسلمان مشهور بوده است. (به‌عنوان نمونه رک: ابن کثیر، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۱؛ ابن هشام، ۱۹۸۵، ص ۱۵؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۱۶۳) حقیقت دیگری که بر این اهمیت گواهی می‌دهد، قرار گرفتن ضاد به جای صاد، به‌عنوان هجدهمین حرف در ترکیب «صعفض» است. (رک: مطالب فوق‌الذکر) حرف ضاد در میان شش حرف اضافی خط عربی، شرایط ویژه‌ای در مقایسه با سایر هم‌خانواده‌های خود در زبان سامی دارد؛ شرایطی که در آن، عرب‌ها مجبور شدند با سنت آرامی فاصله گرفته و دور شوند. منظور این است که در خط عربی، یک مجموعه متناظر شامل یک سری انعکاسات پیش‌صدا،^۱ به شکل حرف نقطه‌دار «ض» نوشته شد، که در عبری به شکل «ז» و در زبان آرامی به صورت «זא» [به نمایش درآمد] و یا از حروف جایگزین دیگری برای نگارش این حرف استفاده می‌شد. در این باره باید، تلفظ رایج ضاد، صاد و عین متغیر لحاظ شود.

تغییر و بی‌ثباتی زبان آرامی در مجموعه متناظر «ض»، به این امر منجر

شد که عرب‌ها، سنت آرامی را ترک گفته و در پی یک شیوه و سنت ثابت بروند. البته ساختار زبانی عبری و عربی، شکل ویژه و منحصر به فردی در این مجموعه متناظر دارند (عربی: ض، عبری: 2)، که در زبان آرامی اغلب به شکل «لا» و اشکالی دیگر همچون «א / ב / ג / ד / ه / و / ز» نوشته می‌شوند. این حروف باید به ترتیب با تلفظ رایج «ع / ص / ط / د / ک / ج / ا» خوانده شود. بنابراین هفت زیر مجموعه زیر شکل می‌گیرد:

- زیرمجموعه ض / ص / ع:

عربی: ارض؛ عبری: ארץ؛ آرامی: ארץ؛ سریانی: ܐܪܥܐ
(Gesenius, 1955, 75; Brun, 1911, 36)

عربی: ضیق؛ عبری: צیق؛ آرامی: ציק؛ سریانی: ܥܝܩܐ
(Gesenius, 1955, 847; Costaz, 1986, 248)

- زیرمجموعه ض / ص / ص:

عربی: ضرك؛ عبری: צרק؛ آرامی: צרק؛ سریانی: ܥܝܪܩܐ
(Gesenius, 1955, 868; Brun, 1911, 552)

- زیرمجموعه ض / ص / ط:

عربی: ضلع (لنگیدن)؛ عبری: צלע؛ آرامی: צלע؛ سریانی: ܥܝܠܥܐ
(Gesenius, 1955, 854)

- زیرمجموعه ض / ص / د:

عربی: ضحك؛ عبری: צחק؛ آرامی یهودی: צחק / צחק؛ آرامی هزوارش
(Gesenius, 1955, 850؛ ص ۵۶ و ص ۶۲؛ wnstn (DHK) مشكور، ۱۹۸۶، ص ۵۶ و ص ۶۲؛
(Gesenius, 1955, 850)

- زیرمجموعه ض / ص / ک:

عربی: ضأن؛ عبری: צאן؛ آرامی کتاب مقدس: צאן؛ مندایی: aqna؛ آرامی هزوارش: QWNa؛ مقایسه کنید با سریانی: ܥܝܢܐ (مشكور، ۱۹۸۶، ص ۱۲۹؛
(Gesenius, 1955, 838; Drower & Macuch, 1963, 34)

- زیرمجموعه ض / ص / ج:

همچنین عربی: ضحك؛ عبری: צחק؛ آرامی: ܥܝܢܐ؛ سریانی: ܥܝܢܐ؛ مندایی: ܥܝܢܐ
(Gesenius, 1955, 850; Brun, 1911, 67; Drower & Macuch, 1963, 81)GHK

- زیرمجموعه ض / ص / ا:

عربی: ضعف؛ عبری: ללאף؛ سریانی: ܣܘܫܘܢ؛ مقایسه کنید با آرامی:

لٲٲٲ (Gesenius, 1955, 858; Costaz, 1986, 16)

[با توجه به این موارد] می‌توانیم میزان اختلاف املاهی آرامی، در مجموعه‌ی متناظر حرف «ض» را مشاهده نماییم. همین جا بود که عرب‌ها، سنت آرامی را ترک کرده و در این مورد، به سنتی استوارتر گرایش پیدا کردند. به غیر از آرامی، سیستم اصلی سامی جنوبی، حرف «ض» را به‌عنوان حرفی مستقل پنداشته و به عرب‌ها، اجازه‌ای مبنی بر ضمیمه کردن آن به یک واج اصلی، و شراکت در ویژگی‌های آن را نداد. عرب‌ها در این موضوع، مسیری شبیه به سنت عبری اصلی - که روشی ثابت برای نوشتن این حرف داشتند - را طی نمودند. آنان پذیرفتند که حرف «ص» را به‌عنوان پایه و اساس نوشتن «ض» قرار دهند - که البته به سیستم عبری مربوط است - که این شیوه، یکی از کم‌کاربردترین شکل، برای جانمایی مجموعه متناظر حرف «ض» در سیستم آرامی است.

۱-۴. تغییر (ه / ه) در پایان کلمات، یک اصلاح متأخر

شکل حرفی که در عربی معیار به تاء مربوطه (ه) مشهور است و در مصاحف متقدم قرآن، بدون نقطه نوشته شده، دارای دو ارزش آوایی است. برخی اوقات به شکل «ت t» تلفظ می‌شود و گاهی بدون دَمِش، «ه h» خوانده می‌شود. ما می‌توانیم، سیر تاریخی تحولات تاء مربوطه - که از قرن ششم پدیدار گشت - را به دست آوریم. منظور این است که شکل نوشتاری این حرف، در جریان اصلاحاتی که در قرن ششم و در آستانه ظهور اسلام رخ داد، به وجود آمد.

۱-۴-۱. جابه‌جایی (ه / ه) در کتیبه‌های قبل از اسلام

در کتیبه‌های قبل از قرن ششم، کلماتی یافت می‌شود که انتظار می‌رفت با تاء

مربوطه نوشته شوند، ولی با «ت» نوشته شده‌اند. برای این جابه‌جایی، این مثال‌ها قابل ذکر هستند: حرث (حارثة)، شنت (سنة)، مات (مائة)، در کتیبه رقوش، به سال ۲۶۷ م. (Gruendler, 1993, 10; Healey & Smith, 1989, 77-84, Pl 46).
 مدینت (مدینة)، شنت (سنة)، در کتیبه نماره، به سال ۳۲۸ م. (ولفسون، ۱۹۸۰، ص ۱۹۰؛ Grohmann, 1971, 11; Bellamy, 1985, 31-48; Gruendler, 1993, 11-12).
 امت (امة)، براساس قرائت لیدزبرسکی^۱ در کتیبه زبد، در سال ۵۱۱ م. (ولفسون، ۱۹۸۰، ص ۱۹۱؛ Grohmann, 1971, 577-586, Pl.I; Kugener, 1907, 577-586, Pl.I; Gruendler, 1993, 13-14).
 معیره (مغیره)، مسیلحه (مسلیحة) در مقابل شنت (سنة) در کتیبه جبل اسیس، در سال ۵۲۸ م. (Grohmann, 1971, 15-16; Gruendler, 1993, 14).
 شنت (سنة) در کتیبه هوران، به سال ۵۶۸ م، بدون باقی گذاردن هیچ مجالی برای ظهور کلمه‌ای که به «ت / ة» ختم شود. (ولفسون، ۱۹۸۰، ص ۱۹۲؛ Schroeder, 1884, 530-534; Gruendler, 1993, 14).
 الیه (الیه)، عییده (عییده) در کتیبه ام‌الجمال^۲، مربوط به قرن ششم. (Grohmann, 1971, 14, 17; Gruendler, 1993, 14; Bellamy, 1985, 372-378).
 نکته ارزشمندی که باید مورد توجه قرار بگیرد، آن است که در کتیبه‌های عربی متقدم، حرف «ت» در پایان کلمات، به دو شکل به چشم می‌خورد: . نضی از واژه‌ها مانند «سنت (سنة)» در دو کتیبه رقوش و نماره، به دو گونه نوشته شده‌اند. به نظر می‌رسد در خط عربی قرن ششم، شکل  (شکل قبلی ه) جایگزین  و مجموعه  / ، جایگزین مجموعه  /  شدند. املاهای دوگانه حرف «ت» پایانی - که در متن‌های قرون سوم و چهارم دیده می‌شود - جای خود را به نگارش دوگانه «ت» و «ه» داد. شاید عرب‌ها، قصد داشتند «ه / h» بنویسند و آن را در برخی شرایط، «ت / t» تلفظ کنند، به جای آن‌که «ت / t» بنویسند، و آن را

سنت‌های املائی [ارتوگرافی] در خط عربی متقدم... □ ۳۵

در برخی مواقع و شرایط، «ه / h» قرائت کنند. شاید این تغییر و دگرگونی در املاء، در نتیجه تغییرات مربوط به واج‌شناختی باشد. به هر حال، در طول قرن ششم، استفاده از «ه / h» به جای «ت / t» گسترش یافت. در مقایسه با سیستم اصلی نگارش زبان‌های سامی، این روش نظیر استفاده از حرف غیرملفوظ «**ه**» در پایان کلمات زبان عبری، و یا نظیر **ه**، در لغات آرامی است که در متون پهلوی به نگارش در آمده است.

۱-۴-۲. جابه‌جایی «ة / ه» در نوشته‌های غیرقرآنی در اوایل دوران

اسلامی

به نظر می‌رسد در اولین قرن هجری، نگارش «ة» پایانی با استفاده از شکل «ه» در نوشته‌های غیرقرآنی آغاز شد. با وجود آن‌که املائی [کنونی] قرآن، نشان‌دهنده آن است که غالب کلمات، به شکل «ة / t» یا به صورت املائی دوگانه [ة / ه] ثبت شده است، متن‌های قرن هفتم، نشانگر آن است که غالباً از «ه / h» جهت به نگارش درآوردن واژگان استفاده می‌شده است. برای مثال، می‌توانیم به املائی لغات زیر ارجاع دهیم:

«خلیفه» دوبار، «شاه» دوباره و کلمه «سنه»، در سند تجاری عبدالله بن جبر. (۲۲ هـ/ ۶۴۲ م)

«سنه» در کتیبه وادی سبیل. (۴۶ هـ/ ۶۶۶ م) (Gruendler, 1993, 15)

«کوره»، «غزه»، «القعدة» و «سنه»، در پاپیروس حارث بن عبد. (۵۴

هـ/ ۶۷۴ م) (Bell, 1945, 538-539)

«معویه» و «سنه» در کتیبه‌ای بر روی سدّی که توسط معاویه ساخته

شده است. (۵۸ هـ/ ۶۷۸-۶۷۷ م) (Miles, 1948, 236-242)

«بکره» و «سنه» در سنگ‌نوشته قبری در کربلا. (۶۴ هـ/ ۶۹۱ م) (صندوق،

۱۹۵۵، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۳؛ ۴۹، ۱۹۷۶) (Burckhardt, 1976, 49)